

نامه ادبی ماهیانه

# ارمغان

خرداد

۱۳۰۹ شمسی

مه و ژوئن

۱۹۳۰ مسیحی

تأسیس بهمن ماه ۱۲۹۸ شمسی

(مدیر و نگارنده وحید دستگردی)

(شماره ۳)\*

(سال یازدهم)\*

## « نحوست ادب »

از باستان تا کنون نحوست ادب شهره خاص و عام و هر دانشمند و بزرگ دوچار فلاکت و اسیر هلاکت و این مثل سایرین در حق او ساریست که ( ادر کته حرفه الادب ) برای توضیح مطالب و سبب نحوست باید دو موضوع را مورد تحقیق و تدقیق قرار داد . اول تفسیر و ترجمه کلمه ادب . دوم بیان اینکه این نحوست ایا ذاتیست یا عارضی و در صورت عارضی بودن سبب عروض چیست !

( تفسیر ادب )

یکی از افاضل مصری چنین مینگارد : نفس انسانی را دو قوه است یکی عارفه و دیگری راغبه . پاسبان عارفه از ضلالت علم منطقی و نگاهبان راغبه از لغزش علم آدابست .

آداب بر دو قسمند عمومی . خصوصی . عمومی عبارتست از لوازم انسانیت یعنی دوستی و تقرب باخلاق زیبا و دشمنی و کناره جوئی از کارهای زشت اعم از اجمال و تفصیل . خصوصی عبارتست از لوازم انسانیت بطریق تفصیل و بسه قسم منقسم میشود . اول لوازم انسانیت نسبت بخدا دوم نسبت بذات انسان که عبارتست از معرفت ناموس طبیعی سوم نسبت بنوع که عبارتست از سیاست مدن .



معرفت ناموس طبیعی و سیاست مدن را دو مصدر است یکی طبیعی یعنی ذوق سلیم و دیگرے وضعی . وضعی نیز بر دو ثقی است یکی مقدس که عبارتست از شرع و تهبد و دیگری اجتهادی که عبارتست از مقررات قوانین اجتماعی بحسب زمان و مکان و عادت بر وفق ذوق و تألیفات بشری .

از اقسام آداب وضعیه بشر یکی لغت و متعلقات لغت است در تمام السنه و ملل و نحل و در زبان عرب لغت و متعلقات آرا علوم عربیه نامیده و بدوازده قسم و بعضی تا بیست قسم منقسم ساخته اند شیخ حسن عطار علوم عربیه را دوازده قسم شناخته و چنین گوید :

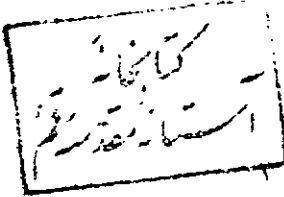
نحو و صرف عروض بعده لغة ثم اشتقاق قریض الشعر انشاء

كذ المعانی بیان الخط قافیة تاریخ هذ العلم العرب احصاء

درین باب بهترین تحقیق از میر سید شریف جرجانیست و خلاصه ترجمه

گفتارش این است :

علم ادب که شامل تمام علوم عربیه است عبارتست از علمی که بدان احتراز حاصل میشود از لغزش و خطا در سخن عرب از حیث لفظ و کتابت . این علم بر دو قسم است یکی اصول و دیگری فروع ، در اصول اگر بحث از ذوات مفردات باشد علم لغت است و اگر از صور و هیئات مفردات باشد



علم صرفست و اگر از حیث انتساب مفردات بیکدیگر باشد علم اشتقاق و اگر بحث از مرکبات باشد باعتبار هیئت ترکیبیه و رسانیدن معانی اصلیه علم نحوست و باعتبار افاده معانی مغایر با معانی اصلیه علم معانیست و باعتبار کیفیت افاده از وضوح و خفاء علم بیانست و باعتبار وزن هیئت ترکیبیه علم عروض است و باعتبار اواخر آیات موزون علم قافیه است -

در فروع اگر بحث از نقوش کتابت باشد علم خط و اگر از کیفیت نظم علم قریض و اگر از چگونگی اثر باشد علم انشاء است و اگر غیر ازینها باشد علم محاضراتست که تاریخ یک ثقی از آنست و علم بدیع عام مستقایی بشمار نیست و از فروع مسائل علم بلاغت محسوبست .

\*\*\*

ازین مقدمات معلوم گردید که ادب عبارتست از تمام فضایل اخلاقی و قوانین اجتماعی شرعی و اجتهادی و صنایع مفید بحال اجتماع نیز مشمول ادب خواهند بود .

پس کلمه ادب در مثل تسابیر مزبور تمام دانشمندان و حکماء و اطباء بزرگ و صاحبان اخلاق حسنه و ارباب صنایع و مخترعین را شامل خواهد بود بشرط آنکه صنعت و اختراع وی برضد اخلاق و اساس عمومی بشر نباشد و در زبان فارسی هم امثال سائره راجع باین موضوع بسیار است ازین قبیل ( نواهل دانش و فضلی همین کناهست بس )

کناه من آمد همه دانش من چور و باه را موے و طاوس راپر

آفت جان منست عقل من وهوش من

سخت برنج اندرست جان و ن هوشیار

در زبان عوام هم شایع است که « کوزه گراز کند له یا کوزه شکسته آب میخورد » مستحق محروم است .

آری بحکم حس و عیان هر بافنده برهنه و هر معمار خوب بی خانه  
و هر بزرگ نیرومند گرسنه و هر صنعت‌گر بد بخت و هر کارگر تیره  
روزگار است.

### حمد و نی بن عبده گوید

اذا جمعت بین امرین صناعة و احببت ان یمتاز من هو احذق  
فلا تتأمل منهما غیر ما به حرت لهما الارزاق حین تفرق  
فحیث یکون الجهل فالرزق واسع و حیث یکون العلم فالرزق ضیق

شرح سختی و بد بختی ادبا و حکما و صنعت‌گران بزرگ از حوصله  
این مقاله خارج است و خوانندگان محترم در کتب مبسوطه باید شرح حال  
سقراط و بوزرجمهر و ابن مقفع و بوعلی سینا و مسعود سعد و فردوسی و انوری  
و کمال‌الدین و سایر شعرا و حکما را خوانده و نحوست ادب را تصدیق کنند.  
سنمار یا سنمار معمار معروف که قصر خورتق را برای نعمان پادشاه یمن ساخت  
نمونه‌ایست از بدبختی کارگران صنعت پیشه و در کتاب سرگذشت اردشیر این  
چند بیت بنام وے یادگار است.

### ﴿ سنمار ﴾

شنیدم مرد کار آیین سنمار که دستش کاخ صنعت راست معمار  
چو مشهور آمد اندر هفت کشور زرومش خواست نعمان بن منذر  
ندیده زهره اش را مشتوے شد یمن بر آن عقیق انگشترے شد  
سهبیل روم مطاع شد یمانی خورتق را بصنعت گشت بانی  
یکی گنبد در آن کشور بنا کرد که بروے هفت گنبد مرحبا کرد  
چگونه کاخ پیش آسمان پست زحل را کوته از دایان و دست  
شب و روز دورنگش چون گذشته چو بوقلمون بچندین رنگ گشتی

گه‌ی چون چهر دانا زعفرانی  
 گه‌ی چون رنگ دهقان آبنوسی  
 گه‌ی عناب گون همچون لب یار  
 چو کلبه کارگر گه دود آمود  
 مهین استاد چون کاخی چنین ساخت  
 چومدفون شد بخاک آن پیکر پاک  
 که این قبر خدای صنع و کارست  
 ز بی‌کاره نشان تا در زهینست  
 نه بیند کارگر روئے بهی باز  
 بدور دهر بی‌کاره نما ناد  
 گه‌ی چو عرووی نادان ارغوانی  
 ز نایب آفتاب سند روسی  
 گه‌ی سر سبز همچون خط دلداری  
 چو کاخ کارفرما گه زر اندود  
 بخاک از کاخ نعمانش در انداخت  
 نوشتش آسمان بر لوحه خاک  
 شهید میخت سرما به دارست  
 صنع کارگر پاداش اینست  
 مگر روزی که شد بی‌کاره پرداز  
 گر اکنون ماند همواره نما ناد

### §) نحوست ادب ذاتیست یا عرضی ؟ §

نحوست ادب مسلم ذاتی و لازم ماهیت نیست مانند حرارت که لازم ذات اش است بلکه بشهادت حس عرضی است ولی عرض دائم نه مفارق مانند حرکت از برای فلک الافلاک که بعقیده قدما عرض دائمیت ولی انفکاک آن از معروض ممتنع نیست .

سبب این دوام نیز بحکم عقل و عیان چند چیز است .

#### ❖ اول ❖

ادیب بسبب عشق بعلم و صنعت و اخلاق خویش شبانه روز بتکمیل فضایل مشغول است بر خلاف بی ادب نادان گه پیوسته همش مصروف اندوختن سیم و زر و کسب مالست بوسایل نامشروع و ضد حکمت و اخلاق و بهمین سبب بیهنر قارون و ارگنج اندوز و هنرمند موسی صفت عصا و ردائی جز علم و صنعت ندارد .

### ❖ دوم ❖

ادیب بحکم فضایل اخلاقی و انکال بعلم و صنعت هر گز پیرامن دزدی و دروغ و مکر و تقلب و تملق برای کسب زروسیم نمیگردد و اگر اتفاقاً سیم وزرے دریافت عاطفت از دستش ر بوده و بعجزه و بیچارگان تسلیم میسازد و بهمین سبب همیشه سرو مانند تھی دست و از بار و بر حطام و مال و منال دنیا آزاد است .

ولی بی ادب تمام طرق نامشروع مذکور را برای رسیدن بسر منزل مقصود یعنی کسب سیم و زر طی کرده و از هیچگونه جنایت و خیانت فرو گذار نمیکند و هر چه را بدست آورد چون عاطفتی در کار نیست دیگر از دست نخواهد داد تا آنکه بمرتبّه سرمایه داری رسیده و با این دام بلا بابتلائے هزاران هزار از افراد بشر پرداخته نتیجه زحمت و کار همه را بدست آورده صغیر و کبیر را از راه فقر و فلاکت بیدار هلاکت سوق می دهد و چون بدین مقام از خوشبختی رسید در انظار بزرگ و محترم و بخيال خود و در نظر جامعه سعادت مند و از نحوست ادب بر کنار است

### ❖ سوم ❖

علت العالی و سبب اصلی دوام نحوست برای ادب اینست که ادیب پس از طی مراتب عالیّه عام و صنعت و اخلاق اصلا فقر و فاقه را نحوست ندانسته (الفقر فخری) را عقیده قلب و ورد زبان میسازد و بر عکس کسب ثروت و اندوختن مال و منال را نحوست دانسته اجتناب از آن را واجب می شمارد و در اینصورت نحوست ادب عقیده صورت بینان از معنی دور است و بعقیده ادیب حقیقت نگر سعادت از تھی دستی و آزادی و مردم نیاز ردن و دستگیری کردن بالاتر نیست و بهمین سبب پیغمبران و حکما و شعرا بزرگ همیشه

از دنیا دارے و ثروت اندوزے نکوہش کردہ اند

نظامی فرماید

چو از زر تمنا بود بیشتر

نوانگر تر آنکس کہ درویش تر

سعدی فرماید

دنیا نیرزد آنکہ پریشان کنی دلی

زنهار بد مکن کہ نکرد است عاقلی

حافظ فرماید

درین عالم اگر سوداست یادرویش خرسند است خدایا قانعم گردان بدرویشی و خرسندی

استاد جمال الدین فرماید

گیرم کہ سرے شوم ز عالم

از عالم سر بسر چه خیزد

دانش طلب از درم چه آید

معنی نگر از صور چه خیزد

دل زنده بعلم باید ار نی

از جنبش جانور چه خیزد

تن را چو برهنه ماند از علم

از کسوت شوستر چه خیزد

جان را بعلم پرورش ده

ایمردز خواب و خور چه خیزد

باتازه سخن زر کهن چیست

این روحست از حجر چه خیزد

حکما و ادبا و شعراے بزرك را گاهی دیدہ میشود کہ فقر و احتیاج بسوے

دنیا و اهل دنیا کشیدہ و مدح ملوک و صدور گفتمند ولی بزودی عواطف و فضایل آدمیت گریبان آنان را ازین راه واپس کشیدہ و با اظهار ندامت و نأسف بگوشتہ گیرے و ذم دنیا و اهل دنیا و نفس خویش پرداختہ اند .

اشعاری کہ از شعراے بزرك در نکوہش شعر و شاعرے دیدہ میشود

همہ در چنین مواقع منظوم شدہ و در حقیقت خود را نکوہش از دنیا پرستی و مدح و قدح بیجا کردہ اند و گر نہ شعر و شاعری بلند ترین پایہ و مایہ انسانیت است اگر در راه اخلاق و انسانیت باشد

اشعار شعراے بزرك را در نکوہش شعر و شاعری شاید در شمارہ دیگر

جمع آورے و طبع کنیم

﴿ وحید ﴾